



حجة الاسلام والمسلمين  
طاهری خرم آبادی  
نماینده امام در  
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



# جهاد

## در قرآن (۲)

### (تفسیر آیات جهاد)

نتیجهٔ اهمال و روگردانی  
از خدا و جهاد

﴿ قل ان كان آباؤكم و ابناؤكم و  
اخوانكم و ازواجكم و عشيرتكم و اموال  
اقتربتموها و تجاره تخشون كسادها و مساكن  
ترضونها احب اليكم من الله و رسوله و  
جهاد في سبيله فترجعوا حتى يأتى الله  
بأمره ، والله لا يهدي القوم الفاسقين ﴾  
(آیه ۲۴ سوره توبه)

بگو (ای پیامبر) اگر پدرانتان و  
پسرانتان و برادرانتان و زندهاینتان و  
خویشانتان و پولیهای که اندوخته اید و  
تجارتی که از کساد شدنش میترسید و  
مسکنهای که از آنها خوشنودید ، نزد شما  
از خدا و رسولش و جهاد در راهش بهتر  
است ، پس منتظر امر خدا باشید ، و خدا  
فاسقین را هدایت نمیکند .

جمله " فترجعوا حتى یأتی الله بامرہ " که جز برای شرطی است که در اول آیه واقع شده است یعنی " قل ان كان آباؤكم و ابناؤكم و ... " تهدیدی است برای آنها که علاقه غیر خدا را بر خدا و جهاد در راه او مقدم میدارند ، و سدی از محبتها و علاقهها جلو حرکت و سیر آنان را گرفته است .



ترجمه بمعنای انتظار کشیدن است ، یعنی اگر چنین است که این امور نزد شما محبوبتر از خدا و رسول و جهاد در راهش می باشند ، پس منتظر باشید تا خداوند امرش را بیاورد ، ولی همان شده است که امر خدا چیست .  
این نوع تهدید که سر بسته و مبهم است از اهمیت بیشتری برخوردار است ، و برای آنان که تهدید شده اند خوف و وحشت بیشتری فراغم میسازد و مانع کسی است که میگوید : اگر این کسار را انجام ندی من هم کار خود را می کنم .  
منظور از امر چیست ؟

دو احتمال در اینجا وجود دارد ، یکی اینکه منظور کیفر و عذاب الهی باشد که هم عذاب و کیفر در دنیا و هم کیفر در

آخرت را شامل است ، نظیر آنچه را که مؤمنین در باره منافقین می گفتند :  
" قل هل ترصون بنی الا احدی  
الحنیین ، و نحن نترص بكم ان یحیبكم  
الله بعذاب من عنده او بأیدینا "  
(آیه ۵۲ سوره توبه)

یعنی بگو آیا شما انتظار می کشید در مورد ما مگر یکی از دو سرانجام نیک را : یا فتح و ظفر و یا شهادت و نائل شدن به نعمت های الهی ، و ما انتظار می کنیم در مورد شما اینکه خداوند شما برساند عذابی یا از نزد خود شریک بدارد . و احتمال دوم اینست که منظور از امر جبران و تدارک خلای باشد که از اعراض و روگردانی اینها از جهاد برای اسلام بوجود می آید یعنی توسط قوم و دسته دیگری خداوند دین خود را باری می کند و از روگردانی و شرکت نکردن شما در جهاد ضرری باسلام نمیرسد و نظیر این نوع تهدید در چند مورد دیگر شده است :

۱- یا ایها الذین امنوا من یرتد عنکم  
عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و  
یحبهون اذله علی المؤمنین اعززه  
علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله

و لا يخافون لومه لائم ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله واسع عليم ( ۵۳ مائده )  
ترجمه آیه اینست که اگر شما از دین روبروگردانید و از باری آن کوتاهی کنید منتظر باشید تا خداوند قومی را برانگیزد که هم خدا آنها را دوست دارد و هم آنان خدا را دوست دارند در مقابل مؤمنین خاضع و فروتن و در مقابل کفار نیرومند و مقتدر در راه او مجاهده می کنند و از هیچ ملامت ملامت گری پاک و بیم ندارند این فضل خدا است که بهر کس که بخواهد میدهد و خداوند وسعت دهنده و آگاه است .

درست می بینیم که آن آیه توبه ( که قبلا ذکر شد ) بر آیه فوق از سوره مائده منطبق است و همان مسأله ای که در این آیه بعنوان عامل باز دارنده از جهاد از آن یاد شده است که نداشتن حب بخدا و ترجیح علائق دیگر بر علاقه بخدا در آن آیه برای قومی که باری دین خدا می کنند و خداوند وعده میدهد به آوردن آن قوم تثبیت شده است و گویا سر و جهت اینکه آن قوم دین خدا را باری میکنند همین است که خدا آنها را دوست دارد و آنان هم خدا را دوست میدارند بنا بر این آیه ۵۳ مائده گویا بنیان و تفصیلی است برای امری که در این آیه بطور اجمال و سرسته گفته شده است .

۲ - در سوره توبه آیه ۳۷ میفرماید :  
" يا ايها الذين امنوا مالكم اذا قيل لكم انفروا في سبيل الله انا قلتم السى الا ارض ارضيتم بالحيوه الدنيا من الاخره فما متاع الحيوه الدنيا في الاخره الا قليل الا تنفروا يعذبكم عذابا اليما ويستبدل قوما غيركم و لا تضره شيئا و الله على كل شئ قدير "

ای کسانی که ایمان آورده اید چرا هنگامیکه بشما گفته میشود حرکت کنید بسوی جهاد در راه خدا سنگینی بر زمین می کنید ( و سستی و اهمال میکنید ) آیا به زندگی دنیا بجای آخرت راضی شده اید با اینکه

متاع دنیا در برابر آخرت جز چیز کسی نیست .  
اگر حرکت نکنید بسوی جهاد ، (خدا) عذاب میکند شما را عذابی دردناک و بجای شما گروه دیگری غیر از شما قرار میدهد برای باری دین و شما هیچ زبانی با و نمی رسانید - و خداوند بر هر چیزی قادر است .

۳ - سوره محمد آیه ۳۸ ﴿ و ان تتولوا يستبدل قوما غيركم ثم لا يكونوا امثالكم ﴾  
و اگر روی برگردانید خداوند گروه دیگری را به جای شما می گزیند و آنها مانند شما نیستند .

﴿ منظور از این قوم چه گروهی است ؟ ﴾  
برای اینکه بدانیم منظور از این قوم چه گروهی است لازم است که ابتدا اوصافی که در این آیه برای آنها شمرده شده است در نظر بگیریم تا با این اوصاف و علائم بتوانیم آنها را بشناسیم .

۱ - محبم : خداوند آنها را دوست دارد . باید به بینیم خدا چه کسانی را دوست دارد و چه کسانی را دوست ندارد ؟ آیا ملاک و معیار دوستی خداوند چیست ؟ در آیات زیادی از قرآن بیان شده است که خداوند چه گروههایی را دوست دارد و چه کسانی را دوست ندارد که از جمله آن آیات در جهت نفی مسئله آیات زیر است

" ان الله لا يحب الكافرين "  
" والله لا يحب الظالمين "  
" انه لا يحب المفسدين "  
" ان الله لا يحب المعتدين "  
" ان الله لا يحب الخائنين "  
" انه لا يحب من كان مختالا فخورا "  
" ان الله لا يحب من كان خوانا اثيما " و نظایر این آیات .

﴿ خداوند کفار را دوست ندارد - و خدا ستعگران را دوست ندارد - او (خدا) اسراف کنندگان را دوست ندارد - و خدا مفسدین را دوست ندارد - خداوند تجاوز کنندگان را دوست ندارد - خداوند

خیانتکاران را دوست ندارد - خداوند دوست نسیدارد هر متکبر خود پسندی - همانا خداوند دوست نسیدارد هر که بسیار خیانتکار و گناهکار است .

از این آیات استفاده میشود که لازمه دوست داشتن خداوند کسی و یا قومی را آنست که از تمام زشتیها و پلیدیها منزّه و پاک باشد و در جهت مثبت فرموده است :  
" ان الله يحب المتقين ، ان الله يحب المحسنين - و الله يحب الصابرين ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم بنيان مرصوص - ان الله يحب المتوكلين ، ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين و نظائر این آیات .

﴿ همانا خداوند پرهیز کاران را دوست میدارد - خداوند نیکوکاران را دوست میدارد - و خداوند بردباران را دوست میدارد - خدا دوست میدارد آنانکه در راهش در صف واحدی بیکار میکنند ، گویا آنان بنیانی استوار هستند - خداوند آنها را دوست میدارد که بر او توکل می کنند دوست میدارد - خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست میدارد . ﴾

بنا بر این آن قومی که اولین صفت آنها حب خداوند است مرآتان را کسانی هستند که از رذائل اخلاقی پاک و بفضائل اخلاقی چون تقوی و صبر توکل ، قتال در راه خدا توبه طهارت ظاهری و باطنی منصف هستند .

۲ - یحیونه - صفت دوم اینکه آن قوم هم خدا را دوست دارند و لازمه خدا دوستی مقدم داشتن محبت و علاقه بخدا است بر هر چیز دیگر و متابعت از دستورات پیامبر .

قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله . ۲۱ آل عمران  
بگو اگر شما دوست دارید خدا را پس متابعت نمائید مرا خدا هم شما را دوست میدارد .  
از این آیه چنین استفاده میشود که

محبت خدا و اطاعت پیامبر همراه و ملازم با یکدیگرند یعنی اگر اطاعت کردید خدا شما را دوست خواهد داشت همانگونه که آیات قبل هم گویای همین مطلب بود که خداوند متقین را دوست دارد و از طرفی اطاعت پیامبر لازمه و علامت علاقه و محبت بخداوند است کسی نمی تواند مدعی دوستی خدا باشد در حالی که خدا را اطاعت نکند و پیامبر را متابعت ننماید این چنین شخصی در واقع علاقه با کسی دارد که از او متابعت و پیروی می نماید یعنی هوای نفس و شیطان .

۳- اذله علی المؤمنین در برابر مؤمنین دلیل یعنی خاضع و خاشع هستند بخاطر ایمانی که دارند .

۴- اعزه علی الکافرین - در مقابل کفار ذلت بخود راه نمیدهند و خود را غالب و نیرومند و بی نیاز از آنچه را که آنها از نظر عزت ها و ظواهر مادی دارند نشان میدهند .

۵- یجاهدون فی سبیل الله - در راه خدا جهاد می کنند .

۶- ولا یخافون لومه لائم - یعنی از ملامت هایی که در راه هدف می شوند از طرف مخالفین باک و بیمی ندارند .

چه اینکه گروهی از مسلمانها با اندک سرزنش و ملامتی از با در می آیند و عقب نشینی میکنند و یکی از حربه های دشمن همیشه ملامت و سرزنش کردن افراد است بعنوان گوناگون و انسان هدف دار از میدان در نمی رود مانند انبیا و یاران آنان - این اوصاف گرچه در همان زمان هم در باره یاران از افراد وجود داشته است مثلا امیر المؤمنین (ع) مصداق کامل و برجسته این آیه است .

و همانطور که در فتح خیبر پیامبر (ص) فرمود " لا تعطین الرایه غدا رجلا یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله کفرار غیر فرار لایرجع حتی یفتح الله علی یده ثم اعطاه اياه "

(( فردا پرچم را به کسی میدهم که خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش او را دوست میدارند ، او (شجاع) و حمله کننده است و از جنگ فرار نمیکند بر نمیگردد مگر اینکه خدا فتح و پیروزی را به دست او قرار میدهد . ))

و همچنین یاران باوفای علی مانند مالک اشترها مقادادها و نظائر آن ولی از آیه مخصوصا با توجه به جمله من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله که با کلمه سوف از آینده خبر میدهد قرسی را توصیف فرموده و از آوردن بان خیر داده است که در زمان نزول نبوده اند و بعد می آیند و دین خدا توسط آنها یاری میشود



و این ظاهرا منطبق است بر همان روایاتی که در مورد انقلاب مهدی صلوات الله علیه و بارانش وارد شده است که آنها دارای این صفات و خصوصیات هستند

ان الله لایهدی القوم الفاسقین :

منظور از هدایت در این آیه راهنمایی و هدایت عامی که توسط انبیا برای همه انسانها انجام گرفته است نیست چه در این نوع از هدایت فرقی بین کافر و مسلمان و فاسق و مطیع نیست تبلیغ و راهنمایی عمومیت دارد و بتعبیر دیگر ارائه الطریق

( نشان دادن راه ) برای همه است بلکه منظور هدایت خاصی است که شامل دسته خاصی از بندگان خدا میشود آنها که قابلیت و استعداد برای وصل بحق و قرب و لقا الله را دارند یعنی ایصال الی المظلوب ( رساندن بمظلوب ) این هدایت قهرا شامل افراد کافر و ظالم و فاسق نخواهد شد زیرا قابلیت برای رسیدن بمظلوب در آنها نیست و این همسان هدایتی است که اختصاص بمتقین دارد و میفرماید : ذلك الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین .

و مخفی نماند که قابلیت هم با اختیار خود انسانها پدید می آید و زمینه مساعدی پیدا میکند یا از دست می رود فاسق بودن و متقی شدن از اموری است که با اراده و آزادی انسان متصف به هر یک از آنها میگردد .

تناسب جمله " ان الله لایهدی القوم الفاسقین " با آیه

معمولا جملاتی که در آخر آیات قرار میگیرد مانند والله علیم حکیم ان الله لایهدی القوم ... والله واسع علیم و نظائر آن ارتباط و تناسب خاصی با مطلب آیه دارد گاهی نتیجه و غایت از مسئله مذکور در آیه است مانند لعنکم تفلحون لعنکم تتقون و گاهی علت و زیر بنا برای مطلب مذکور در آیه است و ...

در این آیه بنا بر آنکه منظور از یأتی الله با مره همان مطلقا باشد که در آیه ۵۳ مائده بیان شده است یعنی آوردن قومی که باری کنند دین خدا را تناسب بسیار روشنی پیدا میکند .

زیرا ایثار محبت خدا بر همه تلاقه ها در شئون مختلف زندگی با توجه با ناری که برای محبت خدا بیان شد و همچنین جهاد در راه خدا راه و سبب برای قرب بخدا و مصداقی از هدایت یعنی ایصال الی المظلوب است و خلاصه فراموش ساختن زمینه و قابلیت در بر تو جهاد است و ایثار

بقیه در صفحه ۳۲

عوض کرد و به خطای خود اعتراف کرد. ولی مناسبانه در دوره استالین آمدند گفتند نخبر، خط سیر اولی درست است و دچار همان اشکالات شدند.

\*\*\*

درس سی و سوم این است که دو نوع مالکیت است در برابر پنج جامعه و نظام و مرحله؛ تکامل تاریخی. از آقایان می پرسیم که مگر نگفتید عنصر اساسی در روابط تولید نوع مالکیت است؟ شمای گوئید جامعه پنج بار تحول کیفی پیدا می کند، و اساسی ترین تحول روابط تولید، و اساسی ترین عنصر هم کیفیت و نوع مالکیت بر روابط تولید است که تغییر پیدا می کند. شما دو تغییر بیشتر نمی توانید نشان بدهید! ما بملک تغییر کرده است، ولی مالکیت دو گونه بیشتر نبوده است: یکی فردی، و دیگری اجتماعی، و آخر هم اجتماعی می شود. برای هر یک از این تحولات چارهای ندارند که بکنوع مالکیت بسازند، اما هر چه در تاریخ مطالعه کرده اند چیزی جز دو نوع مالکیت بیشتر پیدا نکردند: فردی و اجتماعی!

موضوع این درس بعد از اکتبر ۱۹۱۷ است، در حالی که بیشتر مباحث قبل مربوط به قبل از این تاریخ بود. ما با تحک تاریخ، انقلاب اکتبر را آزمایش کردیم و نظریات مارکس را درباره انقلابات و نیروی محرک آن و کیفیتش و حکومتی آن بیان کردیم و دیدیم که نادرست در آمد.

★★ حیرت نازح مارکس و انگلس

از اینجا به بعد مسئله دیگری را مطرح می کنیم و آن اینکه:

مارکس و انگلس آمدند و گفتند که ما قانون حاکم بر تحولات جامعه و پدیده های آنرا کشف کردیم و بموجب این قانون وقتی حکومت سرمایه داری سرنگون شود، حکومت سوسیالیستی برقرار می شود، و با برقراری حکومت سوسیالیستی مثلا چنین خواهد شد و حتما چنان خواهد شد، زیرا کمونیستها قائل به جبر در تاریخند. مثلا مارکس می گوید وقتی انقلاب سوسیالیستی شد، اصلا اختلاف طبقاتی از بین می رود، چه شما بخواهید و چه نخواهید! چرا؟ می گوید: بسرای اینکه وقتی حکومت سوسیالیستی برقرار شد و تمام کارخانه ها و معادن و راهها و وسائل نقلیه و زمین به ملکیت عموم درآمد، دیگر این تفاوت طبقاتی نخواهد بود و جامعه بی طبقه درست می شود! اینکه می گویند: "جامعه بی طبقه" توحیدی، یعنی همین! توحیدش به معنای یکی شدن است!

★★ سجد حکومت کمونیستی

خوب در این جامعه وقتی طبقات وجود ندارد، مبارزات طبقاتی هم وجود نخواهد داشت. اعتصابات بحق هم نیست، و هر کس اعتصاب کند علیه سوسیالیزم و حاکمیت پرولتاریا اقدام کرده است! زندانی می شود و به اردوگاه کار اجباری فرستاده می شود!

در این درسها ما از دیدگاه خود کمونیستها، و نه از دیدگاه مورخین سرمایه داری، به جامعه سوسیالیستی مغولستان و چین و شوروی رسیدگی می کنیم و به حرفهای خود آنها استناد می کنیم؛ تمام پدیده هایی که مارکس معتقد بود که در جامعه سوسیالیستی نباید وجود بیاید، بوجود آمده است! و تمام پدیده هایی که معتقد بود بوجود می آید، برعکس شد، یعنی بوجود نیامد! بنا بر این سن تفسیر او درباره پدیده ها و ربط آن به روابط تولید و غیر ذلک نادرست از آب در آمده است.

### بقیه جهاد...

حب بخدا بر محبتهای دیگر و قهرا اگر گروهی این وسیله را از دست دادند و راه فسی و عصیان را رفتند از موهبت هدایت محروم خواهند بود.

بنا بر این معنی چنین میشود که شما اگر محبتهای دیگر را بر محبت بخدا و رسول و جهاد مقدم کنید خداوند قوم دیگری را جایگزین شما میکند زیرا هدایت خدا شامل قوم فاسق نخواهد شد و شما از فیض باری کردن دین خدا که وسیله برای رسیدن به مطلوب یعنی لقا الهی است محروم می شوید و قوم دیگری به این فیض میرسد.

در ذیل آیه سوره مائده هم این جمله بود "ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء"

ذلک یعنی باری کردن دین خدا فضلی است الهی که به هر کس که بخواهد میدهد خلاصه اینکه منتفع شدن دین خدا توسط شخص یا گروهی مهمترین عامل برای رسیدن بکمالات و سعادت است برای آن گروه و آنها که فاسق هستند و محبتهای مادی را بر محبت خدا مقدم میدارند آنها این قابلیت را ندارند که دین خدا توسط آنها نشر یابد و بدینوسیله خدا آنان را هدایت نماید.

و ذیل آیه احتمال دوم را از کلمه امر تقویت میکند. ادامه دارد

### بقیه رسالت...

کسی که خداوند منافقان و کافران را در جهنم جمع می کند. "ان الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعا" و چون منافق در عین حال که باطل است، به حیثیت حق نیز صدمه می بیند از کافر پست تر است. آیه ۱۲۵ سوره بقره می فرماید: "ان المنافقین فی الدرکة الاسفل من النار" (همانا منافقان را در آتش پست ترین جایگاه است) همانگونه که موافقان در بهشت درجاتی دارند (بعضیها فوق بعضی) برخی برتر از بعضی دیگر هستند، اهل باطل نیز درجاتی دارند و بعضی پائین تر از بعضی دیگر هستند. و منافق در قسمت پائین جهنم است، و از کافر پست تر است، چرا که منافق ظاهرا حق و باطنش باطل است و اضافه حق بر باطل موجب می شود تا حق نیز باطل شود، همانند اضافه کردن بر معلوم، که معلوم را نیز مجهول می سازد.

آری باطل که با حق بسازد حق را باطل می سازد، و گرنه باید حق بر باطل بگوید و آن را از بین ببرد، آنگونه که دیگر حائثی برای باطل نباشد.

قل جاء الحق و ما یبیدی الباطل و ما یعید " ادامه دارد